

بررسی چگونگی بکارگیری روش زندگی خوب در عرصه پیشگیری از بزهکاری

حوریه السادات دشتی^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

چکیده

مدل زندگی خوب در روانشناسی به عنوان رویکردی مبتنی بر توانمندی‌ها و نقاط قوت شخصی شناخته می‌شود که به وسیله شناسایی استعدادها، نیازها و تمایلات بنیادین افراد به ارائه راهکارهای مناسب در جهت توانمند نمودن آنها در جهت یافتن بهترین روش‌ها برای حل مشکل و رفع نیاز خود می‌پردازد و به این واسطه سبب افزایش معنا و رضایت از زندگی می‌شود. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی- تحلیلی و عمدتاً بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته تلاش بر آن بوده است که به تحلیل قابلیت بکارگیری روش زندگی مطلوب در حوزه نظام عدالت کیفری و چگونگی اعمال اندیشه‌های این رویکرد در زمینه راهکارهای بازپرورانه و پیشگیرانه پرداخته شود. با بهره‌گیری از مدل زندگی خوب در تحلیل چرایی وقوع جرم توسط بزهکار، به نقش نیازها و عدم برآورده شدن آنها توجه می‌شود. در واقع در این مدل علت ارتکاب جرم بکارگیری ابزارهای غیرهنجارمند در راستای رفع نیاز است و دلیل عدم توانایی بکارگیری روش‌های مشروع و هنجارمند در دستیابی به خواسته‌ها؛ نبود آموزش‌های کافی، اختلال در بینش و نگرش فرد، ناتوانی در ارزیابی راهکارهای گوناگون و بطور کلی عوامل گوناگون روانی و محیطی است که فرد را از دسترسی به ابزارهای مشروع دور و بهزیستی و ارزیابی معقول و اخلاقی را برای او دشوار می‌سازد. با استفاده از راهکارهای این روش احتمال مشارکت و افزایش انگیزه بزهکاران در فرآیند بازپروری ارتقاء داده شده و از این طریق افزایش تاثیرگذاری و تثبیت این اقدامات تا حد قابل توجهی تضمین می‌شود.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، پیشگیری از جرم، مدل زندگی خوب، بازپروری بزهکاران.

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول)



مقدمه

مدل زندگی خوب (GLM)^۱ رویکردی مبتنی بر توانمندی‌ها و نقاط قوت شخصی است که با شناسایی استعدادها، نیازها و تمایلات بنیادین افراد به ارائه راهکارهای مناسب در جهت توانمند نمودن آنها در جهت یافتن بهترین روش‌ها برای حل مشکل و رفع نیاز خود می‌پردازد و به این واسطه سبب افزایش معنا و رضایت از زندگی می‌شود. (۷۷-۹۴: ward & Gannon, ۲۰۰۶) در این رویکرد مشارکت فردی بالارفته و به تبع آن احتمال دنبال کردن برنامه بازتوانی و اثربخشی آن افزایش می‌یابد. (۹۴ - ۱۱۰ : ward & others, ۲۰۱۲) مفاهیم اولیه این رویکرد تمایلات و خواست‌های اولیه و ثانویه، ابزارهای تحقق آنها و اهداف متعارف زندگی است. در این پژوهش تلاش بر آن است که بررسی شود، آیا مدل زندگی خوب قابلیت بکارگیری در عرصه پیشگیری از جرم و مطالعات جرم‌شناسی را دارد یا خیر و چگونه می‌توان از این مدل بهره برد؛ دلیل بررسی مدل زندگی خوب در این زمینه آن است که با بهره‌گیری از این مدل در تحلیل چرایی وقوع جرم توسط بزهکار به نقش نیازها و عدم برآورده شدن آنها توجه می‌شود همان‌طور که در تحلیل هر رفتار ناهنجار دیگری توسط فرد این عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرند. در واقع این مدل علت ارتکاب جرم بکارگیری ابزارهای غیر هنجارمند در راستای رفع نیاز است و دلیل عدم توانایی بکارگیری روش‌های مشروع و هنجارمند در دستیابی به خواسته‌ها، نبود آموزش‌های کافی، اختلال در بینش و نگرش فرد، ناتوانی در ارزیابی راهکارهای گوناگون و بطور کلی عوامل مختلف روانی و محیطی است که فرد را از دسترسی به ابزارهای مشروع دور و بهزیستی و ارزیابی معقول و اخلاقی را برای او دشوار می‌سازد که این مسئله هم‌راستا با مباحث و اصول بنیادین جرم‌شناسی مثبت‌نگر است که در آن بزهکار فردی است که به دلیل عدم بهره‌مندی از امکانات لازم در جهت بهزیستی به ارتکاب جرم روی آورده است. مطالب این پژوهش در دو قسمت مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در گفتار اول درباره کلیات این مدل و محورهای اساسی آن بحث می‌شود و سپس در گفتار دوم چگونگی پیشگیری از جرم با کمک آموزه‌های مدل زندگی خوب بررسی شده و در این راستا به طرح مسائلی مانند نحوه اثرگذاری این رویکرد بر رفاه و بهزیستی فرد و تسهیل طراحی برنامه شخصی زندگی خوب پرداخته می‌شود.

¹ Good Lives Model



۱- محورهای اصلی مدل زندگی خوب (مطلوب)

مدل زندگی خوب (GLM) یک رویکرد مبتنی بر توانمندی‌ها و نقاط قوت شخصی است، که با هدف ارتقاء آرزوها و برنامه‌های فردی به منظور افزایش معنا و رضایت از زندگی بکار می‌رود. (۷۷ - ۹۴: ward & Gannon, ۲۰۰۶) در این رویکرد مشارکت فردی بالا رفته و به تبع آن احتمال دنبال کردن برنامه بازتوانی و اثربخشی آن افزایش می‌یابد. (۹۴ - ۱۱۰: ward & others, ۲۰۱۲) راهکارهای توان بخشی در این مدل بر اساس دو محور پیش می‌رود؛ یکی تمایلات اولیه و خواسته‌های متعارف زندگی و دیگری بهره‌گیری از روش‌های سنتی مدیریت ریسک و کنترل عوامل جرم‌زا، این دو محور در دو بخش ذیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱-۱- تمایلات، خواسته‌های اولیه و اهداف متعارف زندگی

تمایلات و خواسته‌های اولیه در مدل زندگی خوب (مطلوب) از طریق تحقیقات گسترده و با تلفیق دانش‌های مختلف در شاخه‌های گوناگون علمی چون روان‌شناختی، اجتماعی، زیست‌شناختی و انسان‌شناسی شناسایی و تبیین شده‌اند. (ward & stewart, 2003: 353-360) همچنین در این مدل به منظور تاکید بر اهمیت این خواسته‌ها و تمایلات در افراد، به بیان اهداف متعارف زندگی که در تلاش برای پاسخگویی به آنها شکل می‌گیرند پرداخته می‌شود. (Gwenda & others, 2016: 81)

در جدول ذیل با بهره‌گیری از تحقیقاتی- (ward & others, 2012: 94-107) (ward & others, 2007: 87-107) (Yates, & Prescott, 2011: 68) (110) که در این زمینه صورت گرفته، تلاش بر آن بوده است که لیستی از تمایلات و خواسته‌های اولیه، اهداف متعارف زندگی و معنای آنها در مدل زندگی خوب به منظور روشن‌سازی و تعیین و تصریح بر موارد فوق تهیه شود. نمونه‌هایی از تمایلات و خواسته‌های ثانوی یا ابزاری که نشان دهنده‌ی فعالیت‌ها یا ابزار و وسایلی هستند که به وسیله آنها اهداف اصلی و یا اولیه قابل دستیابی و تحقق هستند نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ این خواسته‌های ثانوی می‌توانند به دو شکل متمایز ضد اجتماع و یا هنجارمند (مطابق اجتماع) بروز یابند. (Gwenda & others, 2016: 81)



جدول: شامل تمایلات و خواست‌های اولیه، اهداف معمول زندگی، ابزارها و اهداف ثانوی ممکن

ابزارها و اهداف ثانوی احتمالی	معنا و مفهوم	اهداف متعارف زندگی	تمایلات و خواسته‌های اولیه
دنبال کردن یک رژیم غذایی سالم، انجام ورزش به شکل منظم، مدیریت مشکلات مرتبط با سلامت جسمانی و روانی، کسب درآمد یا سرتقت پول برای پرداخت اجاره یا برآوردن نیازهای اولیه بقا یا ایمنی	مراقبت از سلامتی بدن سلامتی و/ یا زنده ماندن و تامین ایمنی	زندگی کردن: زنده ماندن و حفظ بقا	زنده بودن (زندگی همراه با سلامتی و عملکرد سالم)
حضور در مدرسه یا دوره‌های آموزشی، خودآموزی (خواندن و یاد گرفتن مستقل مباحث)، استفاده از راهنمایی یا مربیگری دیگران، شرکت در برنامه درمانی یا توان بخشی	جستجوی دانش و شناخت در مورد خود، افراد دیگر، محیط یا موضوع خاص	دانش (آگاهی): یاد گرفتن و فهمیدن	دانش (آگاهی یافتن)
شاغل یا داوطلب شدن در انجام فعالیت یا کار معنادار، پیشرفت در حرفه ی شغلی. شرکت در یک ورزش، نواختن آلات موسیقی، هنر و صنایع دستی	تلاش برای پیشرفت و افزایش مهارت در کار و حرفه‌ای خاص انجام فعالیت‌هایی بعنوان سرگرمی یا فعالیت‌های اوقات فراغت	خوب بودن در زمینه‌های کاری و یا عرصه‌های هنری، ورزشی	خوب بودن در کار و یا یک توانمندی خاص
توسعه و پیگیری برنامه‌های زندگی، قاطعیت، سعی در کنترل دیگران و یا سوء استفاده از آنها	استقلال طلبی و خود مختاری ساختن روشی مختص برای زندگی	انتخاب شخصی و مستقلانه	تعالی فردی (خود مختاری و استقلال)



آرامش درونی (رهایی از آشفتگی عاطفی و استرس)	آرامش خاطر	تجربه تعادل عاطفی؛ رهایی از آشفتگی عاطفی و استرس	ورزش، مدیتیشن، استفاده از الکل یاسایر مواد مخدر، اعتیاد به برقراری رابطه جنسی و هرفعالیّت دیگری که به مدیریت احساسات و کاهش استرس کمک می کند
ارتباط عمیق و معنادار با دیگران (روابط صمیمی، دوستانه، عاشقانه و...)	روابط و دوستی‌ها	به اشتراک گذاشتن پیوندهای نزدیک و متقابل با افراد دیگر، از جمله روابط با خانواده و دوستان	گذراندن وقت با خانواده و/یا دوستان، احساس برقراری رابطه صمیمی با دیگری
اجتماع	اجتماع: بخشی از یک گروه بودن	متعلق بودن به گروهی از مردم که دارای منافع مشترک هستند، داشتن دغدغه های ارزشی	تعلق داشتن به یک گروه خاص، عضویت در یک گروه داوطلبانه یا تیم ورزشی یا فرهنگی، انجام ورزش‌های گروهی، عضویت در گروه‌های خرابکار
معنویت (یافتن معنا و هدف در زندگی)	معنویت: معنی داشتن در زندگی	داشتن معنا و هدف در زندگی؛ بخشی از یک کل بزرگتر دانستن خود	شرکت در فعالیت‌های مذهبی، شرکت در گروه‌هایی با هدف مشترک (گروه‌های حفاظت از محیط زیست و گروه‌های سیاسی)



شادی و لذت	شاد بودن و لذت بردن	میل به احساس شادی و لذت در زندگی	معاشرت با دوستان، تماشای فیلم، فعالیت‌های هیجان‌انگیز، نوشیدن الکل، مصرف مواد مخدر
خلاقیت و آفرینندگی (ابداع)	خلاقیت	میل به خلق و ایجاد چیزی، انجام کارها به گونه‌ای متفاوت یا امتحان کردن چیزهای جدید	نقاشی، عکاسی و انواع دیگر فعالیت‌های هنری، شرکت در فعالیت‌های جدید و خلاقانه

شایان ذکر است که تفاوت اهداف مشترک و معمول زندگی با تمایلات و خواسته‌های اولیه انسان در مدل زندگی مطلوب نشان دهنده تغییرات در عناوین و برچسب‌های قراردادی در میان آنهاست اما در تعریف آنها و مفهوم بنیادین آنها تفاوتی دیده نمی‌شود. (Gwenda & others, 2016: 81) در واقع ممکن است افراد اهداف و خواسته‌ها یا نیازهای خود را منفک دسته‌بندی و عناوین متفاوتی به آنها نسبت بدهند اما در اغلب موارد این خواسته‌ها و اهداف در واقع دارای یک مفهوم هستند و به یک موضوع اشاره دارند. آنچه تعیین کننده می‌باشد آن است که بتوان معنای واقعی رفتارهای فرد و انگیزه‌هایی که توسط او شرح داده می‌شوند را کشف کرد و مورد تحلیل قرار داد، تا بتوان به درک درستی از نگرش‌ها و زمینه‌های پنهان یک رفتار رسید. از طرف دیگر ضروریست با انتقال معنا به مراجع، او را به نحوی درگیر فرآیند توان‌بخشی یا درمان کرد تا مراجعان به فرآیند توان‌بخشی (بزهکاران) بتوانند سازه‌های مهم (آموزه‌های اساسی و مهم) در این راستا را با زندگی و تجربیات خود مرتبط کنند و بتوانند به این وسیله میان خواسته‌ها و تمایلات اولیه خود و ابزارها و خواسته‌های ثانویه و اهداف مشترک و معمول زندگی که به وسیله بکارگیری ابزارهای ثانویه درصدد رسیدن به آنها بوده‌اند تمایز قائل شوند. (Fortune & others, 2014: 424) وقتی از مراجعان در مورد اهداف زندگی و ارزش‌های مبنایی آنها سوال می‌شود، پاسخ آنها معمولاً "در سطح ابزارها و خواسته‌های ثانوی است. (Yates & others, 2012: 215-224) که می‌بایست پس از آن متخصص توان‌بخشی به دنبال یافتن خواست اولیه و هدف اصلی پنهان در آن باشد. خواسته‌ها و ابزارهای ثانوی بیان شده توسط فرد می‌توانند ریشه در بسیاری از خواسته‌ها و تمایلات اولیه فرد داشته باشند و می‌توانند با بسیاری از آنها مرتبط دانسته شوند (Gwenda & others, 2016: 84). یافتن اینکه اعمال ارتكابی و خواست ثانوی فرد برای تحقق چه نیازی بوده است و ریشه در کدام یک از نیازها و خواسته‌های اولیه دارد، یکی از ضرورت‌های حتمی برای برنامه‌ریزی‌های مرتبط با



توان بخشی است؛ زیرا در جایگزینی راه‌ها و ابزارهای ثانویه و آموزش مسیر و ابزار مناسب برای رفع نیاز اولیه می‌بایست ابتدا به درستی تشخیص دهیم که فرد درصدد رفع چه نیازی و پاسخگوی کدام هدف بوده است. همچنین میزان بکارگیری یک ابزار، تعصب فکری نسبت به آن و احساس تعلق و وابستگی نسبت به آن می‌تواند نشان از اهمیت خواست اولیه نزد فرد باشد.

پیرو توضیحات بیان شده، با توجه به میزان ارزش‌گذاری و اهمیتی که هر فرد برای هر یک از خواست‌های اولیه قائل است، میزان پافشاری، علاقه و تعصب بر روی این ابزار و خواست ثانوی قابل تبیین شده (Gwenda & others, 2016: 84) و حتی این پافشاری بر بکارگیری روش و ابزار ثانوی خاص ممکن است فرآیند جایگزینی آن (جایگزینی راهکار مشروع و بهنجار به جای راهکار نابهنجار) و بطور کلی مسیر توان بخشی را کند نماید، لذا ضروری است که برای تنظیم یک برنامه جامع برای توان بخشی ابتدا به بررسی این مسئله پرداخت. به عنوان مثال، خلق یک اثر هنری اصیل ممکن است منعکس کننده بسیاری از خواست‌ها و تمایلات اصلی (اولیه) و اهداف معمول زندگی باشد که از جمله آن می‌توان به خلاقیت، خوب بودن در کار، آرامش خاطر، معنویت، تعلق به یک گروه و جامعه اشاره نمود، که فقط از طریق کاوش در مورد معنای آن هنر در نزد خالق آن می‌توان خواست اولیه یا اهداف زندگی اساسی پنهان در پشت آن را شناسایی کرد. این مسئله در تمامی رفتارهای انسانی در مدل زندگی خوب قابل تبیین است. در مثالی دیگر فرض کنید شخص (بزهکار) سابقه سرقت‌های متعدد داشته باشد این عمل یک خواست ابزاری یا ثانویه است که می‌تواند نشان دهنده تلاش برای دستیابی به اهداف معمول زندگی مانند (سرقت پول برای پرداخت قروض)، شادی (به عنوان مثال، لذت بردن از عنصر ریسک‌پذیری دزدی)، انتخاب شخصی و استقلال (به عنوان مثال، دستیابی به استقلال مالی)، جامعه (مثلاً متعلق به یک گروه و باند بودن) باشد. بدون کاوش در خواست‌های اولیه و اهداف معمول زندگی که پنهان در هر رفتار و خواست ثانوی است، محتمل است متخصص توان بخشی به استدلال و درک اشتباهی از دلیل ارتکاب جرم برسد و در نتیجه آن تنظیم و برنامه‌ریزی برای نوع فعالیت توان بخشی به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم ناقص شکل گرفته و به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

اصطلاح و عباراتی که ناظر بر اهداف معمول زندگی هستند، می‌بایست متناسب با زبان و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در هر جامعه تنظیم شوند که ممکن است تا حدی متفاوت با یکدیگر باشند هر چند بر یک معنا دلالت خواهند داشت، در مطالعه‌ای در استرالیا نشان داده شد که در بعضی از مناطق لفظ بهزیستی جسمانی بهتر از اصطلاح کلی زندگی کردن قابل درک است؛



اما با وجود اختلاف در لفظ در ذهن افراد بر معنای مشابهی دلالت دارد. (Ward & others, 2012: 94-110)

در بستر مدل زندگی خوب ضروری است که ارزش‌های بنیادی، اهداف معمول زندگی، خواسته‌ها و تمایلات اولیه بزهکار در هر بزه ارتكابی شناسایی شوند و مورد ارزیابی قرار گیرند تا بر مبنای آن، مدل توان‌بخشی مبتنی بر: ۱. ارتباط میان ابزار ثانوی و اهداف و خواسته‌های اولیه ۲. کمک به بزهکار برای درک ارتباط میان آنها به منظور بکارگیری این مسئله در زندگی شخصی و در مسیر توان‌بخشی ایجاد شود. (Kewley, 2016: 43)

همچنین لازم است در بکارگیری مدل زندگی خوب به تنظیم برنامه‌های توان‌بخشی، روشها و شیوه‌هایی به منظور بازتوانی فرد، مبتنی بر اهداف معمول زندگی و خواسته‌های اساسی او و تنظیم مشخص، دقیق و جزئی ابزارها و خواسته‌های ثانوی مشروع و هنجارمند اقدام نمود (Gwenda & others, 2016: 84) (این اقدامات و روش‌های توان‌بخشی می‌بایست با فرهنگ، اهداف و ارزش‌های اساسی هر فرد متناسب شود و با توجه به ویژگی‌های فردی او تنظیم و بکارگرفته شوند). این روشها به منظور جایگزینی با خواسته‌ها و ابزارهای ثانوی غیرمشروع و غیر هنجارمند است. به گونه‌ای که بتوان فرد را به درک مشخصی از دلیل ارتكاب هر جرم در سایه درک ارتباط رفتار خود با تلاش برای پاسخگویی به خواست اولیه و هدف معمول زندگی او رساند(بدون در نظر گرفتن دفاع‌ها و مقابله‌های روانی شخص) و امکانات لازم برای هدایت فرد در مسیر ابزار ثانوی قانونمند برای پاسخگویی به اهداف و تمایلات اولیه را فراهم نمود تا از این طریق به نیازهای فرد پاسخ داده شده و خلاء روانی و یا جسمانی او به شیوه‌ای مشروع پاسخ داده شود.

۱-۲- ادغام اهداف معمول زندگی(اهداف مشترک) با اجزای روش درمان (توان‌بخشی) سنتی

ارزیابی نیازهای جرم‌زا در استفاده هم‌راستا از مدل زندگی خوب و اصل نیاز به مداخلات اصلاحی موثر حیاتی است. (Ward & others, 2012: 94-110) تفاوت اساسی مدل زندگی خوب با دیگر روش‌های توان‌بخشی و تحلیل آن در چگونگی درک و تبیین نیازهای جرم‌زا است و این مسئله که چگونه این درک جدید و متفاوت در برنامه‌های درمانی و توان‌بخشی بکارگرفته می‌شوند و چگونه در تنظیم چارچوب مسیر اصلاحی، توان‌بخشی به آنها پرداخته می‌شود. در این مدل بر بهینه‌سازی عملکرد بزهکاران در زندگی فردی و اجتماعی آنها تاکید می‌شود، هدف از برنامه‌های اصلاحی -



درمانی در هر بخش، طرح و سازه توان بخشی در مدل زندگی خوب مبتنی بر دستیابی به اهداف مطلوب شخص بزهکار به نحو مشروع و قانونی است.

(Ward & others, 2012: 94-110)

اهداف مطلوب در واقع اهدافی هستند که دسترسی به آنها برای فرد با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاص او مقدور باشد، کمک به بزهکار در مسیر اجتناب از ابزارها و راهکارهای غیرقانونی و معرفی و تسهیل دستیابی او به منابع هنجار رسیدن به اهداف مطلوب یکی از ویژگی‌های اصلی این مدل است (Yates, 2002:115-163) در واقع تمام اهداف مطلوب تعیین شده مرتبط به نیاز فرد مبنی بر برآورده ساختن نیازها، خواسته‌های اولیه و اهداف معمول زندگیست؛ برای مثال طرح توان بخشی که متمرکز بر رفع نیاز به ارتباط برقرار کردن و برخورداری از روابط صمیمانه است، می‌بایست شامل ایده‌های مشخص اجرایی و برنامه‌های آموزشی پیرامون چگونگی دستیابی فرد بزهکار به یک رابطه با ثبات و رضایت بخش باشد. در بستر این مدل الزامی است که اسباب رسیدن به نیازهای معین شده تسهیل گردد. مسئله بیان شده بنحوی در مقابل اغلب برنامه‌های توان بخشی سنتی است که صرفاً "کاهش یا مدیریت عوامل جرم‌زا را در برنامه توان بخشی مدنظر قرار می‌دهند. در برنامه‌های توان بخشی مبتنی بر مدل زندگی خوب روش‌های سنتی در راستای کاهش عوامل جرم‌زا در کنار هدف اصلی که یافتن خواسته اولیه نهان در بکارگیری ابزارهای ثانوی است (که در این فرض به صورت ارتکاب جرم نمود پیدا کرده است) و تسهیل و فراهم نمودن راهکارهای جایگزین هنجارمند برای رسیدن به آنها صورت می‌پذیرد. (Hanson & Gwenda & others, 2016: 82) (others, 2007: 34)

بنابراین می‌توان گفت هدف در برنامه‌های توان بخشی در این مدل آن است که به بزهکار کمک شود تا از طریقی سودمند برای خود و جامعه و به دور از آسیب و صدمه به نظام اجتماعی و افراد آن به اهداف متعارف زندگی دست یابند و همزمان به کاهش عوامل ریسک یا عوامل پدیدآورنده جرم پرداخته شود؛ رسیدگی و کاهش عوامل جرم‌زا اقدامی حیاتی در حرکت به سمت این هدف دوجانبه است، در این راستا توجه به نحوه اولویت بخشی به اهداف و خواسته‌های اولیه و اساسی توسط بزهکار بسیار مهم است؛ برای مثال بزهکاری که برای آرامش خاطر، استقلال و انتخاب شخصی اهمیت بسیار زیادی قائل است و بزه ارتکابی او در حقیقت یک ابزار ثانوی برای دستیابی به این اهداف اوست همزمان ممکن است از مشکلاتی چون اختلال در تنظیم هیجانات، کمبود صمیمیت در محیط خانوادگی و یا سوء مصرف مواد نیز رنج ببرد.



در مدل زندگی خوب اهداف درمانی و توان بخشی به منظور افزایش توانمندی‌ها و تسهیل دستیابی و بکارگیری ابزارهای مشروع در کنار کاهش مشکلات و عوامل جرم‌زا بکار می‌روند. برای مثال در نمونه بیان شده در بالا برنامه توان بخشی می‌بایست روش‌های پیشنهادی را با همکاری خود بزهکار و بهره‌گیری از متخصصان مختلف در حیطه‌های مختلفی چون حیطه سلامت روانی - رفتاری مطرح نماید که در مثال گفته شده شامل برنامه‌هایی در جهت کاهش مشکلات مربوط به اختلال تنظیم هیجانی، نبود صمیمیت خانوادگی در کنار تعیین راهکارهایی در جهت توسعه مهارت‌های فردی و توانمندسازی شخص و جایگزینی روش‌های هنجارمند رسیدن به هدف، تغییر در اولویت‌ها و اولویت‌بندی مجدد می‌باشد. در مثال بیان شده مطابق مدل سنتی برنامه‌های توان بخشی صرفاً مبتنی بر کاهش عوامل ریسک یعنی کاهش مشکلات فرد در زمینه تنظیم هیجانی و نبود صمیمیت در خانواده از طریق اجتناب از موقعیت‌هایی که این مشکل در آن پدید آمده بود می‌شد و بکارگیری و توسعه استراتژی‌های تمرینی برای سازگاری (Prescott, 2013: 1-9) با این ویژگی‌ها و شرایط مورد توجه قرار می‌گرفت.

بکارگیری مدل زندگی خوب در توان بخشی راهی برای ساخت یک زندگی خوب و یکپارچه و دستیابی به خودتنظیمی است؛ بکارگیری این مدل در کنار اجرای طرح‌های مدیریت ریسک می‌تواند تاثیر اقدامات را افزایش داده و آثار آنها را تثبیت کند (Ward & Stewart, 2003: 353-360) بنابر این می‌توان گفت توان بخشی در مدل زندگی خوب مبتنی بر افزایش ادراک کارکنان توان بخشی و خود فرد بزهکار از خواست‌های اولیه پنهان در رفتار بزهکاران، تسهیل و پیشنهاد راهکارهای ثانوی مشروع برای جایگزینی با رفتار بزهکارانه، افزایش آموزش‌ها و مهارت‌ها در زمینه خودتنظیمی، افزایش خلاقیت به منظور افزایش توانمندی‌های فردی به منظور یافتن راهکارهای متعدد و هنجارمند برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های مطلوب و تنظیم یک مدل بهینه زندگی می‌باشد که در کنار آن به کاهش و مدیریت عوامل خطر و ریسک که در واقع موانعی برای اجرای برنامه‌های جایگزین و عواملی خطر زا در مسیر نتیجه بخشی توان بخشی‌ها هستند پرداخته می‌شود تا هدف نهایی این مدل که دستیابی به بهزیستی است تحقق یابد.

۲- پیشگیری از جرم با استفاده از مدل زندگی خوب (مطلوب)

از لحاظ تاریخی توان بخشی بزهکاران بر کاهش میزان بزهکاری‌ها در آینده بر مبنای کاهش عوامل جرم‌زا متمرکز بوده است؛ به این معنا که در این شیوه از مدیریت ریسک تمرکز بر کمبودها و نقایص موجود در زندگی بزهکاران راهکار مناسب برای توان بخشی آنها در نظر گرفته شده (Loman



36-30: Abracen, 2013) و به دنبال کاهش و حذف عوامل خطر یا ریسک به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم بوده است. در چارچوب توان‌بخشی به این شیوه، شناسایی و اصلاح عوامل ریسک یا خطر و اهداف اجتنابی به معنی اجتناب از عوامل جرم‌زا در آینده توصیه می‌شود؛ هرچند این مسئله می‌تواند برای افراد تا حد قابل توجهی دشوار باشد. تمرکز بر اهداف اجتنابی ممکن است اشخاص را در نگاه به آینده و ترسیم آن دچار مشکل و اضطراب کند (Prescott, 2013) زیرا آنها در آینده پیش‌روی خود شرایطی را تصور می‌کنند که باید حتماً از آن اجتناب شود و در صورت وجود فشار روانی بالا، این موضوع ممکن است باعث طاقت‌فرسا تلقی شدن موقعیت خود، احساس ناامیدی در ترسیم مسیر زندگی شود و نوعی بدبینی را در فرد ایجاد کند که ممکن است این بدبینی به تدریج در او تثبیت شده و به این شکل فرآیند توان‌بخشی به منظور جلوگیری از ارتکاب بزه‌های آینده نتواند اثرگذاری لازم را داشته باشد (Ward & Maruna, 2007: 193).

یکی از مسائل مهم مورد توجه در مدل زندگی خوب آن است که بر خلاف روش‌های معمول که در آنها معمولاً الگوها و رویکردهای توان‌بخشی بزهکاران بزرگسال با بی‌توجهی و یا توجهی اندک و بدون در نظر گرفتن عوامل رشدی و عوامل زمینه‌ای مرتبط با اطفال و نوجوانان بر آنها نیز اعمال شده و نقش سیستم‌هایی مانند جامعه، مدرسه و خانواده در بسیاری از این روش‌ها نادیده انگاشته می‌شود؛ (Jones, 2003) (Thakker & other, 2006:313-335) مدل زندگی مطلوب این عوامل را به چشم عواملی مهم و بعضاً "کمک‌کننده برای تسهیل و بکاربردن روش‌های توان‌بخشی در ارتباط با اطفال و نوجوانان می‌نگرد و به عنوان بخشی از اقدامات و فرآیندهای توان‌بخشی از آنها استفاده می‌کند. (Fortune, 2017)

توان‌بخشی بزهکاران در چارچوب روش‌های مدل زندگی مطلوب از راهکارهای مدیریت ریسک استفاده می‌کند، اما توان‌بخشی را به آن محدود نمی‌کند بلکه به آنها به عنوان ابزاری برای به حداکثر رساندن تغییرات و اصلاحات می‌نگرد (Fortune, 2017). در این چارچوب تأکید بر آن است که در توان‌بخشی و بازپروری بزهکاران نیاز به رویکردی گسترده وجود دارد تا بتوان با استفاده از آن ارزیابی‌ها را به صورت عمیق انجام داده و مداخلات را در سطوح مختلف با توجه به ویژگی‌های خاص هر بزهکار تنظیم نمود؛ مدل زندگی مطلوب به واسطه ارزیابی دقیق تمایلات و خواسته‌های اولیه می‌تواند شناخت دقیقی نسبت به دلیل اصلی ارتکاب جرم توسط بزهکار را فراهم آورد؛ در مدل زندگی خوب شناخت دلایل و ریشه‌های بزهکاری در فرد در تبیین یک برنامه توان‌بخشی دقیق و کارآمد بالاترین ارزش را داراست (Wylie & Griffin, 2013:345-356). همچنین این مدل بر مشارکت کودک و نوجوان بزهکار در فرآیند توان‌بخشی تأکید و بر بکارگیری منابع اطلاعاتی



مختلف برای دستیابی به اهداف و نگرش‌های کودکان و نوجوان بطور دقیق از جمله پرس‌وجو از مراقبان اصلی، والدین، کارکنان مدرسه اصرار می‌ورزد و این دست اقدامات را به‌منظور دستیابی به درک دقیق از فرد و تفسیر رویدادها ضروری می‌داند؛ در مدل زندگی خوب در مسیر توان‌بخشی به نیازهای اولیه و ثانویه افراد، موانع بیرونی و درونی و قابلیت‌های داخلی و خارجی کودکان و نوجوانان توجه می‌شود؛ به آن معنا که رفتارها و تمایلات و خواسته‌های ثانویه آنها بررسی شده تا تمایلات اولیه پنهان در آنها کشف شود، از طرف دیگر به قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی کودک و نوجوان در مسیر ارائه ابزارهای جایگزین بزهکاری یا رفتارهای ناهنجار برای دستیابی به تمایلات اولیه و همچنین قابلیت‌های محیط خارجی آنها (محیط پیرامون مانند محیط خانواده)، امکانات و ویژگی‌های خانواده و مدرسه او توجه می‌شود و در کنار این موارد، موانع و عوامل جرم‌زای فردی از جمله ویژگی‌های اخلاقی منفی، اختلالات روانی و همچنین ویژگی‌های محیطی، خانوادگی، مسائل و مشکلات او در محیط آموزشی در نظر گرفته شده تا با حل آنها حداکثر نتیجه از فرآیند توان‌بخشی حاصل شود (Fortune, 2017).

در فرآیند توان‌بخشی در مدل زندگی خوب درباره این مسئله که وجود چه عوامل بیرونی و درونی فرد را به سمت انتخاب یک ابزار ناهنجار و غیرقانونی برای برطرف‌سازی تمایل یا خواست اولیه و یا هدف معمول و مشترک زندگی هدایت کرده، پرداخته می‌شود (Fortune, 2017). این عوامل درونی و بیرونی می‌بایست بسته به نوع جرم ارتكابی و با توجه به ویژگی‌های متفاوت و متنوع جرایم و بزهکاران تحلیل شوند و به بزهکاران کمک شود تا آنها بتوانند چگونگی اثرگذاری تمایلات اولیه بر ایجاد رفتار ناهنجار را درک کنند که این مسئله خود بر افزایش مشارکت فرد در فرآیند توان‌بخشی و تثبیت این فرآیند اثرگذار است؛ همچنین کمک به بزه‌کار در راستای دستیابی به تصویری روشن‌تر از دلایل ارتكاب جرم توسط خود به‌منظور حرکت واضح‌تر و تصمیم‌گیری معقول‌تر در آینده ضروری است. در واقع می‌توان گفت در فرآیند توان‌بخشی در این مدل تمام شرایط زندگی و ویژگی‌های فردی مرتبط با بزهکار در نظر گرفته می‌شود و تنها به آن دست ویژگی‌ها و شرایطی که مرتبط با رفتار مجرمانه هستند نگاه نمی‌شود (Ward & others, 2012:106) همچنین در مدل زندگی مطلوب فرآیند درک رفتارهای اطفال و نوجوانان با توجه به پیچیدگی‌های آنها نیازمند بکارگیری متخصصان در حوزه‌های مختلف و بررسی در سیستم‌های گوناگونی که با آنها (کودکان و نوجوانان) در ارتباط هستند می‌باشد؛ در واقع در مواجهه با بزهکاری اطفال و نوجوانان لازم است در راستای کشف خواست اساسی پنهان در هر رفتار از ظرفیت‌های خانوادگی یا متخصصان روان‌شناس (برای مثال روان‌شناس مدرسه کودک یا نوجوان) استفاده نمود.



مداخلات مدل زندگی خوب در تمام سطوح اجتماعی، روانی و خانوادگی صورت می‌گیرد (Prescott, 2013). برای مثال درمان‌های شناختی رفتاری (CBT)^۱ و درمان‌های چندسیستمی (MST)^۲ در کنار دیگر روش‌ها مانند تغییرات خانوادگی و ارائه آموزش‌ها و تعالیم به آنها در ارتباط با نوجوان و یا آموزش‌های فردی به خود بزهدکار بکارگرفته می‌شوند؛ تا طرح مداخله‌ای همه جانبه‌ای ایجاد شود که به کودک و نوجوان کمک کند تا بتواند به مجموعه‌ای از اهداف با ارزش شخصی (که قانونمند و مشروع تلقی می‌شوند) دست یابد و همچنین مسیر رسیدن به این اهداف به صورت هنجارمند و قانونی برای او تعریف می‌شود و حرکت او در این مسیر با توجه به ابزارهای مختلف و سیستم‌های گوناگونی که با آنها در ارتباط است با ارائه خدمات متفاوت مانند خدمات سلامت روان چه در سطح فردی و یا گروهی و یا خدمات مشاوره‌ای تامین گردد.

¹ Cognitive behavioral therapy

² Multisystem Therapy



نتیجه گیری

مدل زندگی خوب یکی از مدل‌هایی است که در تحلیل دلایل ارتکاب رفتارهای ناهنجار و جلوگیری از تکرار آنها در روان‌شناسی کاربرد فراوان دارد. در این پژوهش تلاش بر آن بوده است که زمینه مناسب برای استفاده از این روش در عرصه حقوق کیفری و به خصوص جرم‌شناسی فراهم شود و به بحث پیرامون چگونگی به کارگیری این مدل در راستای پیشگیری از جرم و بازتوانی بزهکاران پرداخته شود. در نتیجه مباحث گفته شده در این پژوهش و در سایه بکارگیری روش زندگی خوب می‌توان نتیجه گرفت که بزهکار فردی است که به دلیل عدم بهره‌مندی از امکانات لازم در جهت بهزیستی به ارتکاب جرم روی آورده است، پس جرم به دلیل نبود ابزارها و راهکارهای سالم فردی و محیطی در دسترس به وقوع می‌پیوندد. از دیگر نکات مهم شیوه‌ی پیشنهادی مدل زندگی خوب در زمینه پیشگیری از جرم است؛ پیشگیری در این مدل برمبنای افزایش آموزش‌ها و توانمندی‌ها و تسهیل روش‌های دستیابی به راهکارهای جایگزین برای رسیدن به خواسته‌ها و تمایلات اولیه و اهداف زندگی است. در نتیجه بکارگیری مدل زندگی خوب توان بخشی فراهم آوردن بهزیستی برای مجرم است که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد، اما او از آن محروم بوده است. پس پیشگیری به معنای فراهم آوردن بهزیستی برای فرد بزهکار از طریق آموزش دانش و مهارت‌ها، افزایش حمایت اجتماعی و افزایش آگاهی‌های شخصی است. از سوی دیگر این روش با شیوه‌هایی چون بکارگیری و مشارکت بخشیدن والدین، تنظیم برنامه‌ها با توجه به اهداف و دیدگاه‌های فردی کودک و نوجوان بزهکار، ارتقاء سطح دانش و مهارت‌های فردی شیوه‌ای بسیار مطلوب در جهت اعمال در حیطه بزهکاری اطفال و نوجوانان است، زیرا با استفاده از راهکارهای مذکور احتمال مشارکت و افزایش انگیزه کودکان و نوجوانان در فرآیند بازپروری را ارتقاء داده و در نهایت از این طریق افزایش تاثیرگذاری و تثبیت این اقدامات را تا حد قابل توجهی تضمین می‌نماید. از طرف دیگر مدل زندگی خوب در تحلیل چرایی وقوع جرم توسط بزهکار به نقش نیازها و عدم برآورده شدن آنها توجه می‌کند. در واقع در این مدل علت ارتکاب جرم بکارگیری ابزارهای غیرهنجارمند در راستای رفع نیاز است و دلیل عدم توانایی بکارگیری روش‌های مشروع و هنجارمند در دستیابی به خواسته‌ها، نبود آموزش‌های کافی، اختلال در بینش و نگرش فرد، ناتوانی در ارزیابی راهکارهای گوناگون و بطور کلی عوامل مختلف روانی و محیطی است که فرد را از دسترسی به ابزارهای مشروع دور و بهزیستی و ارزیابی معقول و اخلاقی را برای او دشوار می‌سازد. پس جرم به دلیل نبود ابزارها و راهکارهای سالم فردی و محیطی در دسترس به وقوع می‌پیوندد. شیوه‌ی پیشنهادی در زمینه پیشگیری از جرم در بستر مدل زندگی خوب برمبنای افزایش



آموزش‌ها و توانمندی‌ها و تسهیل روش‌های دستیابی به راهکارهای جایگزین برای رسیدن به خواسته‌ها، تمایلات اولیه و اهداف زندگی است؛ توان‌بخشی و فراهم آوردن زمینه‌های بهزیستی مهم‌ترین گام در راستای کاهش جرم دانسته شده و این هدف از طریق آموزش دانش و مهارت‌ها، افزایش حمایت اجتماعی و افزایش آگاهی‌های شخصی برآورده می‌شود. در مدل زندگی مطلوب با بهره‌گیری از راهکارهایی چون بکارگیری و مشارکت افراد در فرآیند توان‌بخشی، تنظیم برنامه‌ها با توجه به اهداف و دیدگاه‌های فردی بزهکار، ارتقاء سطح دانش و مهارت‌های فردی، شیوه‌ای بسیار مطلوب در حیطه پیشگیری غیرقهرآمیز از جرم فراهم می‌آید؛ زیرا با استفاده از راهکارهای مذکور احتمال مشارکت فعالانه و موثر افراد در فرآیند بازپروری افزایش یافته که سبب تاثیر گذاری بیشتر این دست اقدامات می‌شود.



منابع

- 1- Clare-Ann Fortune, 2017, The Good Lives Model: A strength-based approach for youth offenders. *Aggression and Violent Behavior*.
- 2- Fortune, C.-A., Ward, T., & Print, B., 2014, integrating the Good Lives Model with relapse prevention: Working with juvenile sex offenders. In D. S. Bromberg & W. T. O' Donohue (Eds.), *Toolkit for working with juvenile sex offenders*.
- 3- Gwenda M. Willis, David S. Prescott, & Pamela M. Yates, 2016, the good lives model(GLM) in theory and practice, 154th , international training course visiting experts' papers, p81.
- 4- Hanson, R.K., Harris, A.J.R., Scott, T., & Helmus, L., 2007, Assessing the risk of sexual offenders on community supervision: The Dynamic Supervision Project. Ottawa: Public Safety Canada, p34.
- 5- Jones, R., 2003, research and practice with adolescent offenders: Dilemmas and directions. In T. Ward, D. R. Laws, & S. M. Hudson (Eds.), *Sexual deviance: Issues and controversies*, p190-206.
- 6- Kewley, S., 2016, strength based approaches and protective factors from a criminological perspective, *Aggression and Violent Behavior*. P 43.
- 7- Loman, J., & Abracen, J., 2013, The Risk Need Responsivity Model of Offender Rehabilitation: Is there really a need for a paradigm shift? *International Journal of Behavioral Consultation and Therapy*, p 30-36.
- 8- Prescott, D. S., 2013, Principles and programs for young offenders. Paper presented at the United Nations Asia and Far East Institute for the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders: 154th International Training Course, Fuchu, Tokyo, Japan.
- 9- Prescott, D.S., 2013, Motivation alintervie wing: An update for professionals working with people who have sexually abused. *The Forum, Newsletter of the Association for the Treatment of Sexual Abusers (ATSA)*, p 1-9.
- 10- Thakker, J., Ward, T., & Tidmarsh, P., 2006, a reevaluation of Relapse Prevention with adolescents who sexually offend: A Good-Lives Model. In H. E. Barbaree & W. L. Marshall (Eds.), *the juvenile sex offender* New York: Guildford Press, p313-335.



- 11- Ward, T. & Stewart, C.A., 2003, the treatment of sex offenders: risk management and good lives. Professional Psychology: Research and Practice.
- 12- Ward, T., & Gannon, T. A., 2006, Rehabilitation, etiology, and self-regulation: The comprehensive good lives model oftreatment for sexual offenders. Aggression and Violent Behavior.
- 13- Ward, T., & Maruna, S., 2007, Rehabilitation: Beyond the risk assessment paradigm. London, UK: Routledge. P 193.
- 14- Ward, T., Mann, R.E., & Gannon, T.A., 2007, The good lives model of offender rehabilitation: Clinical implications. Aggression and Violent Behavior, p 87-107.
- 15- Ward, T., Yates, P.M, & Willis, G.M., 2012, The Good Lives Mode land the Risk Need Responsivity Model: A critical response to Andrews, Bonta, and Wormith, 2011, Criminal Justice and Behavior.
- 16- Wylie, L. A., & Griffin, H.L., 2013, G-map's application of the Good Lives Model to adolescent males who sexually harm: a case study. Journal of Sexual Aggressionp, p345-356.
- 17- Yates, P.M., & Prescott, D.S., 2011, Applying the Good Lives Model to clinical practice: Redefining primary human goods. Newsletter of the National organisation for the Treatment of Abusers, p 68.
- 18- Yates, P.M., 2002, What works: Effective intervention with sex offenders. In H. E. Allen (Ed.), What works: Risk reduction: Interventions for special needs offenders. Lanham, MD: American Correctional Association. p115-163.
- 19- Yates, P.M., Kingston, D.A., & Philip Firestone, 2012, The Self-Regulation Model of Sexual Offending: Relationship to Risk and Need, Law and Human Behavior, American Psychological Association, p 215–224.



Investigating how to use the good way of life in the field of crime prevention

Hourieh Sadat Dashti¹

Abstract

The good life model in psychology is known as an approach based on personal abilities and strengths, which by identifying the fundamental talents, needs and desires of people, provides appropriate solutions to empower them to find the best ways to solve problems and meet their needs. In this way, it increases the meaning and satisfaction of life. In the present research, which was carried out with a descriptive-analytical method and mainly based on library data, an attempt was made to analyze the applicability of the optimal way of life in the field of the criminal justice system and how to apply the ideas of this approach in the field of rehabilitative and preventive solutions. By using the good life model in the analysis of why crimes occur by criminals, attention is paid to the role of needs and their non-fulfillment. In fact, in this model, the reason for committing crimes is the use of non-normative tools in order to meet the needs, and the reason for not being able to use legitimate methods and Normative in achieving the desires; the lack of sufficient training, the disorder in the person's vision and attitude, the inability to evaluate various solutions and in general various psychological and environmental factors that keep a person away from access to legitimate means of well-being and reasonable and ethical evaluation are difficult for him. By using the solutions of this method, the possibility of participation and increasing the motivation of the offenders in the rehabilitation process has been improved, and in this way, increasing the effectiveness and stabilization of these measures is guaranteed to a significant extent.

keywords: Criminology, crime prevention, good life model, rehabilitation of criminals

¹ Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. (Corresponding Author)
hdashti76@yahoo.com

